

موسیقی در شعر توصیفی و عرفانی

در آینه شعر ستایشی، توصیفی و عرفانی

چکیده

شاعر با طرح این مضامین در شعر، آن‌ها را مایه آراستگی سخن خود می‌سازد یا معانی دشوار و ظریف و مفاهیم باریک را در بیان و پیام خویش بازگو می‌کند. استفاده از روایات و قصص انبیا در شعر پارسی نمایانگر میزان غنای فکری و فرهنگی و پشتوانه‌ای است که شاعر به کمک آن می‌تواند معانی گسترده‌ای را با اشاره یا تلمیح بیان کند و مفاهیم دقیق و عمیق و بنیادین را در لباس شعر و با زبان هنری و بیانی ادبی به مشتاقان آن ارائه دهد.

ظرفیت ابلاغ معانی اخلاقی و انسانی در آن دسته از قصص دینی و قرآنی که در آینه شعر و ادب فارسی بازتاب یافته‌اند، به حدی است که این گونه داستان‌ها می‌توانند با یک اشاره مناسب و کلیدی، داستانی مفصل را در قالب کمترین کلمه‌ها به یاد بیاورند؛ موسی طور عشقم در وادی تمنا

مجروح لن ترانی چون خود هزار دارم (سعدی، ۱۳۵۵: ۸۲۹)
نام حضرت موسی (ع) یکصد و سی و شش بار و داستان زندگی و حوادث رسالت او بیش از دیگر رسولان الهی در قرآن آمده است. از این رو، صحنه‌های گوناگونی زندگی این رسول الهی به زیبایی، فراوانی و گستردگی و با اغراض متنوع در آینه ادبیات فارسی بازتاب یافته است. پیگیری این موضوع در شعر ستایشی، توصیفی و تمثیلی می‌تواند علاوه بر ترسیم روند تحول در به‌کارگیری داستان‌های انبیا، شیوه‌ها، اغراض، میزان تنوع و کاربردهای زیبایی‌شناختی و فکری آن را در شعر فارسی روشن کند.

تفاوت ماهوی آثار ادبی با یکدیگر نهفته در تنوع نگاه، گوناگونی هدف، اختلاف در سطح برداشت از موضوعات مختلف و تفاوت در برخورد با جهان پیرامون است. تقسیم‌بندی آثار ادبی براساس انواع به ما امکان می‌دهد که با بررسی موضوعی واحد در چند نوع ادبی گوناگون، شیوه‌ها، روش‌ها، اغراض و تنوع کاربرد آن‌ها را نزد شاعران مختلف کشف و با یکدیگر مقایسه کنیم. نویسنده در این جستار بر آن است که با پیگیری مایه‌های داستانی حضرت موسی (ع) در شعر ستایشی، توصیفی و تمثیلی، رویکرد سراینده‌گان و کاربردهای زیبایی‌شناختی و مفهومی آن را با ارائه نمونه‌هایی معلوم کند.

کلیدواژه‌ها:

موسی (ع)، شعر ستایشی، ادبیات توصیفی، تلمیح، تمثیل.

یکی از شاخصه‌های آثار ماندگار ادبی، استفاده هنرمندانه شاعر یا نویسنده از گنجینه میراث قصه‌ها و سرمایه‌های ادبی و فرهنگی و آیینی ملت خود است که در کوره عاطفه و ذوق او گداخته و با ترکیب و ساختاری جدید ارائه می‌شود.

استفاده از اسطوره‌ها، قصه‌ها و سرگذشت چهره‌های مشهور از سده‌های اولیه در ادب فارسی رواج داشته است و شاعران و نویسندگان بسیاری از آن‌ها برای بیان معانی و مضامین و اغراض گوناگون سود برده‌اند. بهره‌مندی از داستان‌ها و بازآفرینی هنری آن‌ها در شعر به میزان هنرمندی و قدرت تخیل شاعر و مشهور بودن داستان و قهرمانان آن بستگی دارد.

عباس زاهدی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی، دبیر ادبیات دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی عسلویه بوشهر و مدرس دانشگاه پیام نور مرکز بین‌المللی عسلویه



الف. در شعر ستایشی

در بسیاری از دوره‌های تاریخ اجتماعی و ادبی سرزمین ما، شعر نقش کالایی را داشته که به پیشگاه امیران و وزیران هدیه می‌شده یا نقلی بوده که در بزم اشراف، کام حاضران را شیرین می‌کرده است. پس، اگر پوششی آراسته و لباسی رنگین نهاده و نهفته شده، مقبول تر بوده است.

در نخستین سده‌های ظهور شعر فارسی، مدح بازاری گرم داشته است. «در این قلمرو شاعران از مجموع صور خیال کمک می‌گیرند اما آن چه به مدح و ستایش می‌انجامد و در کار مدح بیشتر مورد توجه شاعران است، اغراق و مبالغه است.»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۸۹)

اغراق و تلمیحات مبالغه‌آمیز به قصد ستایش در شعر درباری به‌وفور به چشم می‌آید. از این‌رو کهن‌ترین صورت‌های تلمیح و یکی از گسترده‌ترین موارد کاربرد آن را در شعر ستایشی می‌توان سراغ گرفت. در کتاب‌های مربوط به علم بیان، در تعریف «تلمیح» آورده‌اند: «شماره به داستانی در کلام است و دو ژرف‌ساخت تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزای داستان تناسب وجود دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۹۰)

بر پایه دو مشخصه مهم تلمیح (تشبیه و تناسب)، شاعران ایرانی در بخش قابل توجهی از سروده‌های خود، به‌ویژه در شعر ستایشی و درباری، با بهره‌گیری از وقایع حیات و معجزه‌های

حضرت موسی(ع)، هنر شعری و استعداد شاعری خویش را از طریق همانندسازی احوال و اعمال ممدوح به خصال و کردار این رسول الهی، صرف اغراق در بلندی مقام و تبلیغ شأن و شوکت حاکمان و توصیف قدرت صاحبان زر و زور یا برجسته کردن صفات نیکوی ممدوح کرده و دور از وجدان پاک و حقیقت‌جویی، از هنر و شعر آرایه‌ای برای بزم فرمانروایان ساخته‌اند.

داستان موسی به سبب دارا بودن عناصر و جنبه‌های خارق‌العاده‌ای چون حکایت عصا، يد بيضا، شکافتن دریا، جاری ساختن چشمه از سنگ و... در مدایح منظوم فارسی محوری است که تشبیهات و اغراق‌های شاعرانه با زمینه بزرگ‌نمایی کار و کردار ممدوح به گرد آن می‌چرخد. از لحاظ تنوع و ابزار بیان، به رغم تعدد اشارات، غالباً برجسته‌ترین وقایع دوره حیات و رسالت به‌عنوان مایه‌های تلمیحی و در بیانی اغراق‌آمیز تکرار می‌شوند. اغراق‌ها نیز از طریق برقرار کردن رابطه تشبیهی و ایجاد تناسب و مقایسه خوی و کردار ممدوح با انبیا، و از آن جمله موسی کلیم‌الله علیه السلام، پدید آمده‌اند:

ز برهان جیب تو و معجزات

سواد زمین دست بیضا گرفته
(انوری، ۱۳۶۴: ۴۳۳)

دل از هُش رفت چون موسی و جان پیچید چون ثعبان
که مُرد آن موسوی دستی که کلکش کرد ثعبانی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۱۵)

داستان موسی به
سبب دارا بودن
عناصر و جنبه‌های
خارق‌العاده‌ای
چون حکایت عصا،
يد بيضا، شکافتن
دریا، جاری ساختن
چشمه از سنگ و...
در مدایح منظوم
فارسی محوری
است که تشبیهات
و اغراق‌های
شاعرانه با زمینه
بزرگ‌نمایی کار و
کردار ممدوح به
گرد آن می‌چرخد

نام حضرت
موسی(ع) یکصد
وسی و شش
بار و داستان
زندگی و حوادث
رسالت او بیش
از دیگر رسولان
الهی در قرآن
آمده است. از
این رو. صحنه‌های
گوناگونی زندگی
این رسول الهی به
زیبایی، فراوانی
و گستردگی و با
اغراض متنوع
در آیینۀ ادبیات
فارسی بازتاب
یافته است

کجا خیل بداندیشان چو مار و مور شد جوشان
سنانت از ید بیضا نمود از چوب اژدرها (سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۱۳۶)
ید بیضای کلیم است تو را کز اثرش
بر تن خصم تو هر موی یکی اژدرهاست (همان، ۱۷۳)
در جهان، عدلت چو موسی تا ید بیضا نمود
گوسفند از گرگ بیند مهربانی شعیب (همان، ۳۲۰)

ب. در شعر توصیفی

از دیدگاه افلاطون و ارسطو، شعر از محاکات سرچشمه می‌گیرد. به نظر افلاطون، جهان تقلیدی از مُثُل و باز شعر شاعران تقلید دیگری از جهان پیرامون است. ارسطو شاعران را مقلد طبیعت می‌دانست و باور داشت که «خصوصیت اصلی و عام هنر بازسازی زندگی است». (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۶)

اما روشن است که شعر تقلید صرف از طبیعت نیست بلکه نیروی خیال شاعر در طبیعت دخل و تصرف می‌کند و به قول سر فیلیپ سیدنی، «طبیعت جهان را با این همه نقش‌های رنگارنگ که شاعران مختلف ابداع کرده‌اند، عرضه نمی‌کند. در طبیعت رودخانه‌ها به آن دل‌پذیری، درختان به آن پرباری و گل‌ها به آن خوشبویی که شاعران نقش می‌کنند نیست، این‌ها در آثار شاعر دل‌بتر می‌نماید». (یوسفی، ۱۳۵۵: ۵۷۷)

شعر عرصه تخیل است و بخش قابل توجهی از ادبیات هر ملتی را «ادبیات توصیفی» تشکیل می‌دهد. در توصیفات تخیلی، گوینده به کمک پندار خویش صحنه‌ای تخیلی را به‌وجود می‌آورد و آن را چنان که می‌خواهد و توان بیان آن را دارد، برای دیگران به تصویر می‌کشد. این‌گونه توصیف‌ها و تصویرسازی‌ها، که محصول گره‌خوردگی حواس ظاهری با احساسات انسانی هستند، زیباترین و دل‌انگیزترین شیوه توصیف به حساب می‌آیند.

در اشعار توصیفی ذوق هنری و گستردگی خیال شاعر، تصویرهای مختلفی از داستانی واحد می‌سازد. بر این اساس، در این‌گونه اشعار مایه‌های داستانی در هر نگاه ره‌آوردی تازه دارد. از لحاظ سیر تاریخی شعر فارسی، سده‌های چهارم و پنجم دوره رواج اسطوره‌ها و قصص ملی است و با آغاز روند نزولی آن، اسطوره‌ها و تلمیحات مذهبی، به‌ویژه اشاره به قصص قرآنی، رو به افزایش می‌گذارد؛ به نحوی که «گسترش اساطیر سامی و توسعه تعبیرات اسطوره‌ای سامی از اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم به‌طور عادی همه‌جا به چشم می‌خورد».

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۴۸)

شاعران باریک‌بین فارسی‌زبان نیز که خود از دست پروردگان مکتب قرآن و ریزه‌خواران خوان قرآن، این نامه آسمانی‌اند، به شیوه‌های گوناگون آثار و اشعار خود را با فروغ الفاظ و مضامین والای قرآنی و داستان‌ها و روایات مربوط به پیامبران، به‌ویژه

وقایع حیات و نبوت حضرت موسی کلیم‌الله(ع)، نغز و دل‌انگیز نموده و از این گنجینه‌های معرفت و حکمت برای ژرفابخشی و خیال‌انگیزی اشعار خود بهره گرفته‌اند.

در ادب فارسی از داستان‌های پیامبران به شکلی متنوع و گسترده در تصویر و توصیف موضوع‌های مختلف، از طبیعت بیرون تا جهان درون، بهره‌ای هنرمندانه گرفته شده است. در این‌گونه اشعار توصیفی، بخش قابل توجهی از تصویرها عمدتاً در غزل و براساس تلمیح و استعاره و تشبیه مرکب آفریده شده‌اند. در این‌جا برای رعایت اختصار تنها به چند نمونه تصویرسازی در موضوع وصف طبیعت، برگرفته از مایه‌های تشبیهی داستان موسی اشاره می‌شود.

نور در ظلمت اوفتاد چنانک

دست موسی به لحيه فرعون (انیرالدین اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۲۶۹)

جام فرعونی اندر آر که صبح

دست موسی برآرد از کهسار (خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۹۵)

عمود صبح تو گفتمی که دست موسی روز

برای ضربت فرعون شب عصا برداشت

(سراج‌الدین قمری آملی، ۱۳۶۸: ۴۱۶)

ید بیضا و عصا و شجرالاحضر نار

همه در صورت خود کرده مصور نرگس (سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۴۳)

عصا و کف دست موسی است با هم

درختی که او دارد از بر شکوفه

(کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ۱۳۴۸: ۲۳۴)

پ. در ادبیات تمثیلی و عرفانی

«تمثیل (allegory) عبارت است از ارائه دادن یک موضوع تحت صورت ظاهر یک موضوع دیگر... در علم بلاغت، تمثیل تصویر یا مجازی تلقی می‌شود که گوینده به وسیله آن چیزی می‌گوید اما مقصودش چیز دیگری است.» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

از میان انبوه موراث فرهنگی و انسانی، اسطوره‌ها و قصص به‌عنوان کهن‌ترین همزاد انسان فراوانی و گستردگی زیادی دارند و شاعر می‌تواند با بهره‌گیری از این سرمایه‌ها، از یک مورد خاص، مقوله‌ای کلی و قابل تعمیم به همیشه و همه‌کس بسازد و از این رهگذر در شعر خویش نیز کلیتی فراخور حال همه دوره‌ها و سلیقه‌های متفاوت ایجاد کند.

«دشواری و پیچیدگی معانی عرفانی و نازل بودن سطح دانش و بینش مخاطبان شعر، شاعران عارف را به استفاده از شیوه تمثیلی کشاند» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۳۶). لذا صوفیه حکایت و قصه را قالب معانی و اندیشه‌های خود کردند و آن را به‌منزله رمز و کنایه‌ای از سرگذشت سیر و سلوک روحانی انسان و احوال نفس به‌کار بردند. آنان غزل را جلوه‌گاه هیجانات عاطفی و تجربه‌های عرفانی، و قالب

مثنوی را محمل اندیشه‌ها و نظریات عرفانی خود ساختند و آن را از طریق بیان تمثیلی در بین همه طبقات گسترش دادند.

به تناسب فراوانی نقل وقایع دوره حیات و رسالت موسی (ع) در قرآن کریم، در منظومه‌های صوفیانه و اشعار عارفانه نیز وقایع زندگی او بیش از دیگر پیامبران آمده است. قصه‌های مربوط به حوادث زندگی پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، یوسف، سلیمان، داود و ایوب (علیهم‌السلام) و... برای القای مفاهیم عارفانه در آثار متصوفه فراوان دیده می‌شود اما به دلیل وجود جنبه‌های خارق‌العاده در داستان حضرت موسی (ع) و ماهیت تفسیرپذیری و امان برداشت‌های تأویلی از آن، شاعران عارف برای طرح آموزه‌های عرفانی خود، در مقایسه با داستان دیگر انبیا از داستان این رسول الهی بهره‌افزون‌تری گرفته‌اند. چنان‌که کمتر سراینده‌ای است که از معجزات شگرف او چون ید بیضا، عصا، شکافتن دریا، جاری کردن چشمه از سنگ، واقعه تجلی حق بر کوه طور و داستان موسی و خضر تعبیری مطابق با ذوق صوفیانه و شور و حال عارفانه نکرده و با تمسک به این تعبیر روحانی بر ظرفیت‌های معنایی و شیرینی سخن و سوز کلام خویش نیفزوده باشد.

در این میان، شاعران بزرگی چون سنایی، عطار، مولوی، عراقی، سعدی، خواجه، شاه نعمت‌الله ولی و حافظ نسبت به این داستان ادراکی عاطفی و ژرف و به مراتب برتر از دیگر شاعران ستایشگر یا توصیف‌گرا داشته‌اند و نکات و نغز و مفاهیم بلند عرفانی را در قالبی رمزگونه بیان کرده‌اند.

در زیر، به نمونه‌هایی از رمزپردازی با عناصر این داستان در ادبیات عرفانی اشاره می‌شود.

نفس فرعون است و دین موسی و توبه چون عصا
رخ به سوی جنگ فرعون لعین باید نهاد (سنایی، بی تا: ۱۰۸)

آنان که پای در ره تقوا نهاده‌اند
گام نخست بر در دنیا نهاده‌اند
فرعون نفس را به ریاضت بکشته‌اند
وان گاه دل بر آتش موسی نهاده‌اند (عطار، ۱۳۷۵: ۲۳۰)

آن عصا کان سحره فرعون خوردگی
عصای موسی عمران بود
آن عصا آنجا یدالله بود و بس
وان نفس بی شک دم رحمان بود (همان، ۱۳۶۸: ۲۴۴)

نتیجه

نوع استفاده‌هایی را که از داستان موسی (ع) در انواع سه‌گانه مذکور شعر فارسی شده است، به دو گونه زیر می‌توان تقسیم کرد: الف) کاربرد زیبایی‌شناختی: شامل بهره‌گیری هنری از مایه‌های داستانی در قالب تلمیح، تشبیه، استعاره و اغراق غالباً در قصاید مدحی، و تشبیه و استعاره به قصد توصیف و تصویر آفرینی عمدتاً در شعر غنایی دیده می‌شود.

ب) استفاده تمثیلی و رمزی: در منظومه‌های صوفیانه و اشعار عارفانه، داستان انبیا و به‌ویژه قصه موسی فراتر از واقعیت تاریخی خود عرصه برداشت‌های تأویلی قرار می‌گیرد و تمثیلی از جهان درون و آیین سیر و سلوک جان آدمی می‌شود و در آن هریک از شخصیت‌های داستانی در یکی از دو قطب خیر و شر قرار می‌گیرند.

در نزد سرایندگانی چون سنایی، عطار، مولانا و حافظ موسی رمز جان، عقل، رحمت و مظهر آداب‌دانان و مترسمان و مریدی پرششگر، عصا رمزی از قدرت بی‌بدیل حق و حیات پس از مرگ؛ فرعون نماد نفس، تن و وهم، قارون تمثیل افراد گرفتار در تعلقات دنیوی و دور از حیات معنوی، و هامان نماد تزویر است.

منابع

۱. اخسیکتی، انیرالدین؛ دیوان، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، چاپ اول، تهران، کتاب‌فروشی رودکی، ۱۳۳۷.
۲. انسوری، اوحالدین محمد؛ دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، دو جلد، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۳. پورنامداریان، تقی؛ داستان پیامبران در کلیات شمس، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
۴. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، ج ۳، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۵. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل؛ دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲.
۶. زرین کوب، عبدالحسین؛ ارسطو و فن شعر، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، ج ۱۰، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.
۸. شمیم‌سایه، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع، ج ۵، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۲.
۹. سعیدی، مصححین عبدالله؛ کلیات، به تصحیح ذکاءالملک فروغی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵.
۱۰. سلمان ساوجی، جمال‌الدین؛ دیوان، تصحیح ابوالقاسم حالت، ج ۱، نشر ما، ۱۳۷۱.
۱۱. سنایی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم؛ دیوان، تصحیح مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سنایی، بی تا.
۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین؛ الهی‌نامه، تصحیح هلموت ریتز، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸.
۱۳. دیوان، تصحیح تقی تفضلی، ج ۹، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۴. منطق‌الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی؛ ج ۱، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
۱۵. قمری آملی، سراج‌الدین؛ دیوان، تصحیح بدالله شکر، چاپ اول، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۸.
۱۶. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ابوالفضل؛ دیوان، تصحیح حسین بحر العلومی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۸.
۱۷. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ کلیات شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۸. مثنوی، تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، ۴ مجلد، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۹. یوسفی، غلامحسین؛ «تصویر شاعرانه اشیا در نظر صائب»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال یازدهم (۱۳۵۵)، شماره چهارم، ص ۵۷۷.

شاعران باریک‌بین
فارسی‌زبان
نیز که خود از
دست‌پروردگان
مکتب قرآن و
ریزه‌خواران خوان
قرآن، این نامه
آسمانی‌اند، به
شیوه‌های گوناگون
آثار و اشعار خود
را با فروغ الفاظ
و مضامین والای
قرآنی و داستان‌ها
و روایات مربوط
به پیامبران،
به‌ویژه وقایع
حیات و نبوت
حضرت موسی
کلیم‌الله (ع)، نغز و
دل‌انگیز نموده و
از این گنجینه‌های
معرفت و حکمت
برای ژرف‌بخشی و
خیال‌انگیزی اشعار
خود بهره‌گرفته‌اند